

به نام خدا



مجموعه ای از هفت داستان طنز

- .
- .
- .
- .
- .
- .
- .
- .
- .

تقدیم به تمام ایرانیان محترم

- .
- ۱

داستان شماره یک

" تایتانیک ایرانی "

تا بحال فکر کردین آگه فیلم های معروف دنیا رو ایرونی ها میساختن چی میشد؟ مثلا تایتانیک فیلمی که خیلی ها دیدن و جز فیلم های برتر جهان میدونن . حالا براتون ورژن ایرانی تایتانیک و ساخت فیلمش رو براتون تعریف میکنم .

معمولا بازار فیلم و سریال ایران دست چند نفر بیشتر نمیچرخه نویسنده داستان تایتانیک هم احتمالا برادران قاسم خانی (بجز ژوله) مینوشتن . توی پست کارگردانی هم اختلاف زیادی شکل میگیره مهران مدیری میگه " میخوام سی دی بکنم و چند قسمت چند قسمت بدم بیرون " از اون طرف مسعود ده نمکی پافشاری میکنه و میخواد تایتانیک رو به " تایتانیکیا ۱ - تایتانیکیا ۲ - تایتانیکیا ۳ " تبدیل کنه و تاکید داره تا نقش جک رو به " اکبر عبدی " بده . از اونجا که سیروس مقدم با ساخت سریال " پایتخت " بسیار معروف شده بود میخواد کارگردانی تایتانیک رو بر عهده بگیره و میخواد روی کشتی تایتانیک تبلیغات " اطلس خال " و پودر لباسشویی " بد رنگ " بنویسه و میخواد نقش جک رو به " محسن تنابنده " و نقش رُز به " علیرضا خمسه " بده که هر چند دقیقه توی فیلم توی کشتی تایتانیک باید بگه " بریم مشهد " و " ناهار نخردمی " .

داستان کارگردانی بسیار داغ شده بود و بحث سرش زیاد بود تا اینکه رامبد جوان هم به این لیست خودش اضافه میکنه و ایده میده که روی کشتی برنامه " تایتانیک وانه " بسازه که برگرفته از همون خندوانست و میخواست که جک و رُز استند آپ کمدی اجرا کنن روی عرشه و بقیه مسافری که دارن غرق میشن ۲۰ ثانیه بخندن و لبخند بززن به " تایتانیک وانی های " توی خونه و رای جمع کنن . اصغر فرهادی هم که بسیار جایزه گرفته بود ایده ای فرستاد ایران که کارگردانی رو بدن به ایشون تا نقش جک رو " شهاب حسینی " بازی کنه و آخر فیلم رو وقتی کشتی به کوه یخ برخورد کرد رو نیمه تمام به سر انجام برسونه و این فیلم رو هم باز تمام کنه .

سازمان فیلم سازی مورد نظر تصمیم میگیره فیلم کارگردانش مسعود ده نمکی باشه . حالا که کارگردان معلوم شد انتخاب های بازیگران قسمت بعدی این ماجراست . آقای شریفی نیا مسئول انتخاب بازیگران میشه و برای نقش جک دنبال یوفر میگرده که نامدار باشه و مجلات قبلا بهش لقب " خوشگل ترین مرد سینما " داده باشن و بر همین ایده نقش جک رو به " گلزار " میده . برای نقش رُز هم دنبال یوفر میگرده که جنجالی باشه و خودش تو ترکیه به دنیا اومده باشه و پدرش توی لندن بوده باشه و مادرش توی امریکا اقامت داشته باشن (بر گرفته از مصاحبه مسخره اون شخص در برنامه دید در شب) و کمی هم خود شاخ پندار باشه و فکر کنه " لدی گاگای ایران " برای همین تنها گزینش میبینه که کسی نیست جز " سحر قریشی " و نقش رُز به ایشون میده .

بقیه نقش های فیلم هم اشنایان خودشو میاره و فیلم مشکل بازیگر دیگه نداره . حالا گزینه مهم فیلم تهیه کنندست که ادمنی پولدار شناخته میشود که پولش را دو برابر میکند برای همین تهیه کننده سعی میکنه بجای کشتی بزرگ از فایق موتوری استفاده کنه و بجای کوه های یخ از تپ و چاله ها و دست انداز های توی خیابون استفاده کنه . برای ایرانی بودن فیلم هم دستور میده مادر پدر آقای جک و خانوم رُز همراه باهانشون مسافرت کنن و توی حساس ترین نقطه احساسی فیلم که نوک کشتی با در اغوش کشیدن دو نفر نشون داده میشه دستور میده یک بنر تبلیغاتی از شرکت خودش بذارن نوک کشتی و بجای در اغوش کشیدن , جک و رُز اون صحنه باید تخمه بشکنن و آهنگ رضا صادقی " وایستا دنیا " بجای سلن دیون پخش بشه .

تایتانیک ایرانی در خارج در ساعات ۵ صبح تا ۷ صبح بوقت منطقه خارجی در سینماهای اونجا بنمایش در میومد تا افراد بی خانمان و مست در اون ساعات به زندگی امیدوار بشن و قدر خودشون رو بدونن . تنها جایزه بین المللی این فیلم هم " کروکدیل طلایی " از جشنواره کنگو می باشد .

داستان شماره دو

" ماهواره "

شبکه های ایرانی ماهواره هر کدام داستان های خودشون رو دارن .. یکی از قدیمی ترین برنامه های ماهواره " ترانه های درخواستی " هست که اون اوایل بدلیل کمبود اینترنت و سی دی مردم زنگ میزدن اهنگی رو درخواست میکردن ولی مثل اینکه هنوزم توی این سال ها هستن عده ای که زنگ میزنن و ترانه درخواست میکنن ! طرف پول تلفنش اندازه یک سی دی اورجینال میاد بعد دلش خوشه که یکبار اهنگ مورد علاقهش پخش شد . لطفا این افراد به روانشناس معرفی کنین تا بهشون بگه که میتونن سی دی اهنگ مورد نظرشون رو بخرن و بارها گوش کنند.

کسایی هم که به این شبکه ها زنگ میزنن همیشه صدای تلویزیونشون بازه و علاقه دارن صداشون رو از تی وی بشنون . یک عده هم هستن که به این شبکه ها زنگ میزنن تا فقط با مجری ها صحبت کنن . مورد داشتیم مجری گفته " گلوم درد میکنه " بعد طرف از ایران هزینه تلفن کرده زنگ زده میگه " سلام آقای فلانی میخواستم بگم عسل و لیمو بخورید . خدافظ " بنظر طرف فکر کرده دکتر این مجری جواب کردن و ایشون با این دستور پزشکی ایشون رو شفا داده .

عده ای هم هستن افسردگی دارن و به این شبکه ها زنگ میزنن تا حالشون خوب بشه . مجری ژله نمیتونه درست کنه بعد طرف زنگ زده میگه آقای فلانی ما منتظریم بیا ایران رو درست کن و بسازش . مجری هم این ادم های ساده رو گیر میاره و بهشون میگه " میام هموطن ! میام! فقط شما بیست دلار بریز تو حسابم تا من ارتش درست کنم اتچ بزمن "

کسایی هم هستن که فقط واسه این میرن به طبیعت تا یک ویدیو کلیپ بسازن و بگن " ای لاو یو پی ام سی " این اشخاص میخوان دیده بشن و زمانی که ویدیوشون پخش میشه کلی ذوق میکنن جوری که همسایه هاشون فکر میکنن اونا برنده میلیاردها پول نقد شدن متاسفانه هنوز هیچ فاز متری واسه مشخص شدن فاز این افراد ساخته نشده.

تا الان همه ایرانی ها اضافه وزن ندارن و اعتیاد توی ایرون هم ریشه کن شده به لطف تبلیغات ماهواره و همه هم راضی هستن خدارو شکر . یکی از خوبی های ماهواره هم اینه که هرکی توش میره یا کارشناس میشه یا فعال حقوق بشر و در این زمینه از دانشگاه بیشتر خروجی تحصیل کرده داشته البته دکتر هایی هم تحویل جامعه داده ! طرف کلی فوتوشاپ کرده تا نشون بده مدارک زیادی روی دیوار داره و خودش رو دکتر جراح زیبایی معرفی کرده ولی توی همه ی بیماری ها یک نسخه واسه مردم مینویسه .. سخنی هم هست از این دکترها که گفتن " من دماغ رو خودم بدون بیهوشی عمل کردم " که این حرف باعث شد کریس انجل اعلام بازنشستگی بکنه .

شبکه هایی هم هستن که صاحب هاشون واسه سرگرمی شبکه تاسیس میکنن یعنی این افراد توی خونه واسه اینکه توی دست و پا نباشن همسرشون بهشون میگه برو یک شبکه بزنی تا اینقدر منو حرص ندی . صاحب شبکه هم ذوق زده میشه و پیش خودش فکر میکنه چی پخش کنه میره توی اتاقش میبینه یک جعبه سی دی فیلم های قدیمی و بی کیفیت داره که میتونه هر روز اونا رو واسه ملت بذاره . بعد میره چندتا خواننده ی درجه هفت میاره توی شبکش و برای میان برنامه هم میره برنامه های قشنگ داخل ایران رو دانلود میکنه بعد توی شبکش پخش میکنه . حالا فکر میکنه واسه جلب بیننده میتونه مجری های خانوم با ارایش غلیظ بیاره تا مردم بیشتر شبکش رو نگاه کنن . واسه تبلیغات هم هرچی دارو و قرص هست میندازه لای برنامهش و اینجوری هم خودش سرگرم میشه هم همسرش توی خونه ارامش داره .

ماهواره ها هر کدام به دلایلی وارد بعضی خونه ها میشن و معمولا توسط اقابان وارد خونه میشن و توسط خانوم ها بصورت متوالی استفاده میشن . مثلا پسر خانواده به پدر مادرش میگه ماهواره بخیریم , پدر خانواده هم از پسر میپرسه چی میده مگه ؟ پسر هم میگه " راز بقا - مستند - برنامه های علمی " پدر هم میره ماهواره برای پسرش میخره تا سطح علمی خانواده رو بیره بالا ولی بعد از چند روز میبینه که پسرش چیزی جز موزیک و کانال های خاک بر سری دنبال نمیکنه خانوم خونه هم چسبیده به سریال های هشتصد قسمتی و هر شب یا غذاش میسوزه یا اینکه وقت نمیکنه درست کنه و بعضی شب ها هم به شوهرش میگه تو به من خیانت میکنی , پدر خانواده هم هر شب ارزو میکنه که هر چی پارازیت توی دنیا هست بریزه سر دیش ماهوارش تا بتونه پسرش نجات بده و با همسرش مثل ادم زندگی کنه .

" آگه کاشف آمریکا یک ایرانی بود "

تا به حال فکر کردین آگه ایرونی ها کاشف تموم چیزایی بودن که تا الان کشف شده چه اتفاقی برای جهان می افتاد؟

بذارید با یک کشف بزرگ شروع کنم . مثلا فکر کنید بجای کریستوف کلمب یک ایرانی عزیز آمریکا رو کشف میکرد بنظرتون چی میشد؟ ایرانی اولین لحظه ای که پاش روی خشکی میوفتاد چادر میزد بساط منقل راه مینداخت و بوفالو کوبیده میل میکرد همراه با نوشابه مجاز . ایرونی ها از زمان های کهن دسته جمعی مسافرت میرفتن واسه همین آن ایرانی که کاشف آمریکا بود زن و بچه هاش هم با خودش میبرد . بچه هاش اشغال ها رو میریختن توی اقیانوس و برای بازی هم به آهو ها و حیوانات زیبا نیزه پرتاب میکردن . پدر خانواده هم یک دو سببی میزد و به یاد قدیم ها روی درختان آمریکا مینوشت " عشق من بیا منو یاری بکن ... " و همسر مهربونش هم روی آثار تاریخی آمریکا تبلیغات شوهرشو مینوشت " تخلیه چاه غلامی نرسیده به چاپار خونه ی پارس "

هم وطن ایرونی کاشفمون برای گشت و گذار به جاهایی از سرزمین تازه کشف شده آمریکا سر میزد که ناگهان با سرخ پوستان و افراد قبیله ای آشنا میشد . از اونجا که سرخ پوستان افراد مهمان نوازی بودن از ایرانی پذیرایی میکنن .

فرد ایرونی که دنیا دیده بود سرخ پوستان رو هالو فرض کرده و شروع میکنه به دروغ گفتن . سرخ پوستان ازش میپرسن اهل کجایی ایرانی هم میگه " متولد بریتانیای کبیرم ولی تو بالا شهر طهران میشینم " سرخ پوستان که کف کرده بودن ازش میپرسن شغلت چیه ایرونی هم میگه " مدلینگ " سرخ پوستان گفتن چی چی؟ ایرونی هم گفت " تو فیسبوک مدلینگ هستم ولی در طهران مدفوع کش هستم که تخلیه چاه نام دارد . "

ایرونی که بهش خوش گذشته بود و چترش را همانجا پهن کرد و از خیمه بیرون نمیومد و دم به دقیقه تنباکوی مفت میزد بر قلیون و دود میکرد آنچنان که ساقی قبیله عصبی شد چندین بار و به ایرونی گفت " شیلنگ رو بچرخون ما هم آدمیم سوزوندی رفت " ولی ایرانی خودش را به نفهمی میزد .

همانجا بود که پسرهای آن ایرونی کاشف به پدرشان گفتن " بابا ما اسب میخوایم و میخوایم بریم کالج تو ارمنستان و ویزا بگیریم " ایرونی کاشف که تخلیه چاهی بیش نبود تصمیم میگیره سر مردمان سرخ پوست کلاه بذاره .

ایرونی میره پیش پیر قبیله که مردی دانایی بود و بهش میگه " ای پیر ! من لوازمی براتن میاورم از چیندوستان که بسیار با ارزش و با کیفیت میباشد در عوض شما به من زمین بدهید و بگذارید ساخت و ساز کنم . پیر قبیله که فردی دانایی بود ناگهان خر شد و گفت " باشه داداش " .

سرخ پوستان از وسایلی که ایرونی وارد کرده بود خوششان میومد البته هر چند بیشتر از دوبار قابل استفاده نبود ولی سرخ پوستان مردمان با عشقی بودن که سخت نمیگرفتند . ایرونی هم کلی زمین گرفته بود و شروع کرد به ساخت و ساز های غیر اصولی که در گذر زمان به " بساز بنواز " تغییر نام داد .

ایرونی که پول زیادی از ساخت و فروش ساختمان ها و ویلاها کسب کرده بود ویزا میگیرد و میرود لندن با خانوادش عشق و حال میکند . سرخ پوستان کم کم پی برده بودن که آن ایرونی فرار کرده و بخاطر ساخت و ساز غیر اصولی دیگر طبیعتی ندارند و سرمایه هاشون از بین رفته خودشون تصمیم گرفتند کم کم منقرض بشن . واقعا باید گفت " مرگ بر آمریکا " .

داستان شماره چهار

" خواننده ها "

در حال حاضر مدل های زیادی از خواننده داریم که هر کدام سبک خاص خودشون رو دارن مثلا خواننده های داریم که بهشون میگن " فیت گیر " این مدل از خواننده ها معمولا کارای تکی که خودشون خوندن توی بازار نمیکیره و دنبال کس دیگه ای میگردن تا باهاش بخونن تا شاید فرجی بشه و حداقل خرج ضررشون دونگی دونگی حساب بشه . این مدل از خواننده ها اسطوره و الگوشون " اندی " هست . این شخص در لس آنجلس زندگی میکنه و در خیابان ها دنبال یک شخصی میگرده تا باهاش " فیت " بده و اصلا ملیت اون شخص براش مهم نیست گاهی دیده شده این فرد با زور اسلحه از بی خانمان های لس آنجلس درخواست فیت کرده که خوشبختانه با دخالت پلیس این فاجعه تبدیل به ویدیو کلیپ نشد .

خواننده های دیگه ای داریم که بهشون میگن " فرصت طلبان " که کارشون اینه که اخبار و رسانه های دنیا رو دنبال کنن و به محض اتفاقی اون رو تبدیل به شعر و کلیپ کنن . اینگونه از جانداران بسیار سریع و مرگبار هستن و به اندازه یک ساعته میتونن یک ترانه همراه با ویدیو کلیپ درست کنن . هدفشون هم دیده شدن و اکثرا بچگی سختی داشتن که توی کوچه هیچ وقت باهاشون بازی نمیکردن حتی بارها دیده شده با کم و زیاد شدن قیمت ارز و سکه ویدیو کلیپ دادن .

گونه ی دیگه ای از خواننده ها هستن که به " ضد عشق " معروف هستن . این مدل خواننده ها بیشتر در ایران زندگی میکنن و سبکشون هم بسیار مورد پسند مردم فعلا قرار گرفته . کارشون اینجوری که یک " همسر خیالی " در نظر میگیرن که ترکشون کرده و خیانت کرده و دروغ گفته و خونه رو ترک کرده و شروع میکنن به همسر خیالشون بد و بیراه گفتن . الگوی اصلی این خواننده ها " ارمین ۲ ای اف ام " هست که توی آهنگاش معمولا دعوا داره و کلمه " چیه " بسیار بکار میبره مثلا میگه " چیه چیزی شده " یا " چیه چپ نگاه میکنی طلبکاری " و سایر " چیه " ها .

خواننده هایی هم هستن که بهشون میگن " معترض " اینگونه از جانداران با همه چیز مخالفت میکنن و هدف خواننده شدنشون فقط مخالف بودن با نظر های بقیست و علاقه ای زیادی به روشن فکری و خاص پنداری دارن .

عده ای دیگه ای از خواننده ها به " التماس کن بدبخت " معروف اند . این خواننده ها عاشق این هستن که همسر خیالشون برایشون ناز کنه و اون ها توی ترانه التماسش کنن که برگرده حتی اگه بهشون خیانت هم کرده باشه توی ترانشون میگن " عزیزم بگو بر میگردی " .

خواننده های دیگه ای هم هستن که علاقه زیادی به حقوق زنان دارن در صورتی که خودشون اقا هستن . به اینگونه از جانداران معمولا " خود شیرین " میگن . این خواننده ها جوری هم دردی با بانوان میکنند که حتی دیده شده خواننده اقا گفته " زن ایرانی من کشیدم درد زایمان را . به امید روزی که من برات بزام " اینگونه از خواننده ها حتی بانوان هم آهنگشون رو گوش نمیکنن .

این خواننده ها سوژه هاشون رو از اسم دخترها میگیرن و الگوشون ترانه ی " نسترن " فرشید امین هست .

خواننده هایی هم هستن که خیلی با خودشون حال میکنند که به " خودشیفته " معروف اند . این خودشیفته ها معمولا توی آهنگ هاشون ناز میکنند و به همسر خیالشون میگن " دیگه دنبال من نیا چون من خیلی شاخ هستم " این جانداران معمولا توی ترانه ها علاقه دارن که بگن هر شب با کلی همسر خیالی هستن و اصلا عاشق نمیشن و کلی خاطرخواه دارن .

نام بعدی خواننده هامون هست " داداش جون جونی ها " که معمولا با هم برادر بوده و همیشه توی کلیپ لباس های یک شکل هر دو نفر میپوشن . این خواننده ها بسیار صبور میباشند چرا که این فحش ها رو به سنگ میدادی مداد شمع می شده بود ولی این جانداران به کارشون ادامه میدن .

توی خواننده ها معمولا افرادی موفق هستن که بهشون " بدبخته خوشبخت " میگن . کار این بدبخت های خوشبخت اینه که آهنگ های غمگین میخونن و کسب درآمد میکنند و زندگی شادی برای خودشون رقم میزنن . مثلا افرادی از این قبیله از شکست عشقی میخونن ولی خواننده هیچوقت شکست عشقی نخورده توی زندگیش و با همسرش خوش و خرم داره زندگی میکنه . یا افرادی

هستن توی این گروه که از تجربه فقیر بودن و بی خونه بودن میخونن در حالی که هیچوقت تجربه چنین چیزایی رو نداشتن و جالبه که توی ویلاش در شمال آهنگش رو توی استودیوی اختصاصی خودش ضبط کرده و بعد از انتشار آهنگش برای رفع فشار فقری که روی دوشش بوده یک سفر به اسپانیا میره .

خواننده هایی هم هستن که کارشون بر پایه کار دیگران ساخته میشه . یعنی منتظر هستن بقیه کاری انجام بدن و اونها با کمی تغییر اون کار رو کپی کنن . این خوانندگان اسمشون هست " کپی زاده " . این کپی زاده ها زمانی پیدایش کردن که " مایکل جکسون " خواننده شد و باعث جو زدگی این افراد شد که معمولا توی کلیپ ها کت میپوشن و یک دستمال روی بازوشون میبندن و حرکاتی شبیه به رقص این مرحوم انجام میدن . عرقگیر سفید با کت بسیار بین این افراد محبوب میباشد .

این کپی زاده ها علاوه بر کلی کپی کردن خصوصیتی دارن که صدای یک خواننده معروف رو تقلید میکنن . این جانداران چند ساله که بسیار رشد کردن و سبب خشکی دریاها شدن .

اسم گروه دیگه ای از خواننده ها هست " کار آفرین " این گروه از خوانندگان بسیار باهوش میباشند و کارشون جذب اسپانسر برای ترانه و کلیپشان هست . این مدل از خواننده ها توسط ویروسی به نام " اسی " در جهان تکثیر شدن . اسی خواننده ای بود که " بیا با هم بریم سفر دوبی دوبی " رو خوند و استارت خواننده های کارآفرین اونجا شکل گرفت که برای پول و اقامت های خارجی وارد خوانندگی شدن . مثلا خواننده هایی هستن که با دریافت پول توی موزیک ویدیوشون از اون شهر و منطقه استفاده میکنن . بارها دیده شده که خواننده هایی ایرانی از جزیره کیش توی کلیپ استفاده کردن و تمام هتل ها و بازارهای کیش رو معرفی کردن در صورتی که موضوع ترانشون درباره " روز مادر " بوده و شعر تم غمگینی داشت ولی توی کلیپ از دلفین ها تصاویری پخش شد و با موج سواری مسافران به پایان رسید .

گروه آخر این موجودات جالب اسمشون هست " بچه خوشگل " . بچه خوشگلا اصلا براشون مهم نیست آهنگشون نگیره و هزینه اصلی رو به " لباس " عینک " پودر بدنسازی " خالکوبی " مدل دختر " ماشین مدل بالای کرایه ای " مدل مو " اختصاص میدن و آهنگشون معمولا یک جملست که ده دقیقه تکرار میکنن ولی لباس ها و تیپوشن مدام عوض میشه توی کلیپ تا همه ی چشم هارو به خودشون خیره کنن . اداره سازمان محیط زیست ایران بیانیه داده که هرکس این خواننده ها رو توی شهر دید به ما خبر بده ما بهش مبلغی پاداش بابت حفاظت از محیط زیست و جمع اوری زباله ها از سطح شهر بهشون تقدیم میکنیم.

داستان شماره پنج

" آقای یاهو "

همین چند سال پیش بود که یاهو بیانیه داد که اتاق های چت یا همون چت روم بسته میشن و دیگه فعالیت نمیکنن منم یاد خاطره هایی افتادم که ممکنه خیلی از ما تجربش کرده باشیم .

از اول بسم الله شروع میکنم جایی که ما برای اولین بار میخواستیم آیدی بسازیم . پسرها بخاطر تنبل بودنمون اکثرا اسممون رو مینوشتیم با چند تا عدد که معمولاً سال تولدمون بود ولی آیدی دختر ها مثل الان نبود ! اون موقع دخترا خیلی حیا داشتن و معمولاً از اسم های مستعار استفاده میکردن که به همین دلیل اسم "سحر" فوق العاده زیاد بود توی چت روم ها . یک عده از دخترا هم خیلی با خودشون حال میکردن و اسم خودشون رو با جونم - جوو - عشقم به پایان میرسوندن مثلاً "سحر جوو" یا "سحر جون" .. بعده ثبت نام سخت ترین بخش ورود به روم ها پیدا کردن اتاق های ایرانی بود (خودم چند ماه اول با تابلندی ها چت میکردم) و اون چند وقت رو توی روم های خارجی با هلو {فحش} یو گفتن سر میکردیم . بعد از کلی با فرهنگی توی اتاق های خارجی بالاخره اتاق های ابرونی رو پیدا میکردیم و وارد میشدیم به اولین دنیای دوستیابی مجازی ! دخترهایی که اولین بارشون بود خیلی توی اتاق ها کامنت نمیداشتن و صبر میکردن یک خاستگار ببخشیدا! یک پسر بهشون پیام خصوصی بده مثل الان نبود دخترها ادتو کنن خیلی حیا داشتن .. ما پسر ها اصلاً آیدی با اسم پسر رو نمی دیدیم و فقط دنیل آیدی های دخترا بودیم و جالبیش اینجاست که اسم آیدی ها روی مغزمون اثر میداشت و معمولاً اسم هایی که "جون" "جوو" "ملوسک" داشتن بیشتر علاقه داشتیم و بعد از انتخاب آیدی مونث وارد بخش پیام خصوصی میشدیم.

شروع پیام خصوصی ما پسران مدل های مختلفی داشت . کسانی بودن که بدون هیچ صحبتی یک شکلک میزدن که معمولاً قلب بود یا خنده بعد منتظر میشدن دختره یک شکلک بده تا بحث رو باز کنه . کسانی هم بودن که اصلاً قصد ازدواج نداشتن همون اول کار میگفتن "چند؟" که اینگونه جانداران معمولاً ایگنور(بلاک کردن قدیمی) میشدن .

یک عده هم بودن هیچ حرفی اول نمیزدن و فقط از "بـوز" استفاده میکردن اینقدر بـوز میزدن تا طرف مقابل یک حرفی بزنه بعد شروع کنن بحث رو باز کردن که معمولاً دخترا خانوم آگه اسپیکرش باز بود با کلمه "درد" بحث عاشقانه رو شروع میکرد .

عده ای دیگه بودن که خیلی مخ زن بودن که کار رو با چند بیت شعر شروع میکردن (معمولاً هم شعرها رو کپی پیست میکردن) و اینگونه جانداران جز اولین روشن فکران اینترنتی بشمار میومدن .

و عده ای دیگه که تعدادشون نسبت به گونه های دیگه زیاد بود سلام میکردن و فوری مینوشتن "اصل پلیز" تا طرف میخواست انگشتشو بذاره روی کیبوردش پسره مینوشت "علی ۲۳ تهران" این واژه هیچوقت با "نه" روبرو نمیشد (نمیدونم چرا) و دخترا خانوم سریع اسم و سن و شهرشو میگفت (که معمولاً دروغ بود) .

قسمت بعدی داستان بعد از اتفاق میوفتاد که معمولاً پسر دخترا یک صفحه الکی باز میکردن تا کسی وارد اتاقشون میشه اونو بیارن رو صفحه تا لو نرن . اون موقع مثل الان نبود همه عکساشون رو اپلود کنن توی یاهو معمولاً نود و نه درصد افراد عکس خودشون رو نمیداشتن اون یک درصد هم عکسای غریبه هارو میداشتن میگفتن این ما هستیم (دخترا عکس ترانه علیدوستی میداشت میگفت این منم !) سخت ترین قسمت چت کردن یاهو راضی کردن دخترا بود که عکسشون رو بدن . پسرها به دخترا میگفتن "چه شکلی هستی؟" "موهات و چشات و پوستت چه رنگیه؟" "چند کیلویی؟" که معمولاً قد رو سوال نمیکردن چون برایشون مهم نبود دخترا ها هم کم کم یخشون آب میشد و از پسر سوال میکردن قند چقدره؟ (برای دخترا مهم بود) پسره هم میگفت . بعد از کلی تصور و حمام رفتن پسره میگفت "من خیلی دوست دارم ببینمت میشه عکستو بفرستی؟" دخترا خانوم هم با کلی وای وای کردن و کلی علامت تعجب میگفت "ننه من عکسامو به غریبه ها نشون نمیدن" ولی اکثراً راضی میشدن و عکس رو میدادن و قبل از عکس دادن به پسر میگفتن "قسم بخور به کسی نشون نمیدی" که معمولاً همه ما پسر این قسم رو میخوردیم و اون موقع خیلی این قسم ارزش معنوی نداشت بعد از دیدن یک قسم دیگه میدادن که میگفتن "قسم بخور عکس رو پاک کردی" که باز ما همه قسم میخوردیم که پاک کردیم و پاک میکردیم! (الکی).

عشق و عاشقی در اون زمان یاهو خیلی رواج داشت و صدا سیما گاهی سریال میساخت که دختر ها گول نخورن ولی بیشترین شکست رو ما پسر خورده بودیم . نود درصد پسرای یاهو عاشق دختر مجازیشن میشدن بعضی ها حتی سالن ازدواجشون رو برای چند سال اینده کرایه میکردن و در اخر همه اون نود درصد شکست عشقی میخوردن . بعد از شکست خوردن ما با تجربه میشدیم و میرفتیم توی روم های یاهو و با بقیه صحبت میکردیم . همه چیز خیلی خوب و عادی بود که سیم کارت اعتباری ایرانسل وارد شد ! بله این سیم کارت موجوداتی رو وارد اتاق ها کرد که اسمشون " شارژ دزد " بود که اکثرا توی اتاق ها مینوشتن " وب میدم ۱۰ دقیقه ۵ هزار " که اتاق های یاهو رو به بازار روز جنسی تبدیل کرده بود .

شارژ دزد ها جنسیتشون هشتاد درصد پسر بود ده درصد دوشیزه (اون ده درصد بقیه واقعا نمیشد تشخیص داد!)

کسب و کار خوبی اینگونه جانداران داشتن که یک دفعه وی پی ان فروش ها بازار رو دست گرفتن که بی انصافی نباشه جز زشت کردن اتاق ها با کسی کاری نداشتن .

امروزه دعوا های مجازی اینجوری شده که چند هزار نفر توی فضاهای مجازی یکدفعه وارد پروفایل شخصی میشن و اون رو با فحش هاشون به گلوه میبندن ولی اون موقع اینجوری نبود دعوا ها حرمت داشت ! لات مجازی های اون موقع دعواشون واسه " صدای اتاق " بود (اتاق ها مجهز به سیستم صوتی بودن که میشد ۲ نفر صحبت کنن با هم و بقیه نفرات روم بشنون) دعوا رو هم کسی میبرد که بیشتری صدای اتاق رو بگیره و صداش رو بقیه بشنون و اون شخص خیلی مورد احترام سایرین قرار میگرفت و ادمین یا گنده اتاق لقب میگرفت که این خودش به لشکر کشی به روم های دیگه منجر میشد و دعوی بین رومی صورت میگرفت .

داستان شماره شش

" دختر پسر اولیه "

بشر از همون اول علاقه زیادی به همسر گرفتن داشت حتی دیده شده روی دیوار غارها شماره هایی به خط میخی نوشته شده که توسط باستان شناسان کشف شده . در اون زمان که انسان برگ پوش بود خیلی اهل این داستانا نبود و جفت خودشو بدون هیچ سوالی میبرد غاره خالی ولی با کشف آتش و فن اوری سنگی یکم با فرهنگی توی انسان ها پدیدار شد و سعی کردن هرکی ینفرو بره تو غار و به جی اف بقیه کاری نداشته باشه که اینجوری قبیله های کوچک شکل گرفت .

کم کم اقایون پی بردن که زن زیبا بود در این زمونه بلا... و اینجا بود که مرد اولیه قبر خودشو و نسل های آینده رو کند. دیگر زن های اولیه به هر غاری نمیرفتن و ملاک های خاصی مثل بدن شیش تکه و دور بازو و فیس و جنگجو بودن داشتن که این ملاک ها با گذشت زمان در حال حاضر به پول و خونه و ماشین و سه درصد چربی بدن اقا و... تبدیل شد(خدا ازشون نگزره).

اختلافات زناشویی و به زور بردن به غارها زیاد شده بود و ساقی قبیله که بزرگ قبیله هم بود دیگر حرفش مو هم محاسبه نمیشد و اینجا بود که مردان جنگجو تصمیم گرفتن به قبیله های دیگر حمله کنن .

جنگ های بین قبیله ای بسیار زیاد شده بود و هرکی برنده میشد زنان اون قبیله رو میذاشت روی دوشش و میبرد به غار که این خودش به مرور زمان تغییر شکل داد و امروزه مردان جنگجو با ماشین هایشان به شکار میپردازن و میرن به غارهای لوکس چند میلیونی خودشان.

تا چند سال این قبیله بازی ها مد بود که به مرور زمان خز شد و بشر از غارها خسته شد و دیگر مزه گذشته را برایش نمیداد که نسل های تینجری اولیه بخاطر همین غار بازی ها چشم به جهان گشودن و زیاد اهل سنت های پدر و مادرشان نبودن و تصمیم گرفتن لاو را بوجود بیاورن . لاو یا همون عشق توسط پسرهای چهارده ساله تا بیست ساله بوجود اومد و خیلی زود مد شد که پدر مادران که سنتی بودن به بچه هاشون میگفتن " یادش بخیر دوره ما یک غار بود مثل الان شما نبودیم " که این جمله معمولاً با پرتاب نیزه بسوی فرزندان گفته میشد .

دختر پسرای جوون که عشق رو پدید آورده بودن معمولاً فقط عاشق برگ های طرف مقابلشان میشدن و معمولاً هم خیلی عشق های ماندگاری بودن و خیلی به همه خوش میگذشت .

پسر ها که دیگر سنتی نبودن کارای پدرانشون رو انجام نمیدادن و به گرگ بازی و کفتر بازی روی میاوردن و اهل جنگ نبودن و بیشتر دور هم جمع میشدن و گراس میکشیدن . دخترا هم دیگر مدرن شده بودن و برگ نمپوشیدن و با شکار حیواناتی مثل خرس برای خود لباس میدوختن که اولین پالتو پوست جهان انجا صورت گرفت و با برگ های رنگی صورت خودشون رو ارایش میکردن .

پسرهای مدرن اولیه خیلی دنبال عشق میگشتن. بعضیاشون خوشتیپ بودن و با نشون دادن برگ معمولاً دخترا سمشون میومدن که اونجا اولین " شاخ " شکل گرفت ولی عده ای خوشتیپ نبودن و توی جفت گرفتن مشکل داشتن که این گونه از انسان ها کم کم " کادو خریدن " را بوجود آوردن (اولین ولنتاین جهان) و تصمیم گرفتن با چیز های مسخره مثل عاج فیل و سنگ های رنگی مخ بزنی که معمولاً جواب هم میداد .

اولین قرارها خیلی ساده بود مثل الان رستوران و کافی شاپ و پارک نبود و معمولاً کنار رودخونه و بالای درخت قرار میداشتن . دختر پسرای جوون اولیه هم مثل نسل های بعدشون با پدر مادرشون مشکل داشتن و دخترها شب ها وقتی دیر میومدن معمولاً کشته میشدن و یا با این جمله " تا این وقت شب کجا بودی " مورد ضرب و شتم قرار میگرفتن . پسرا هم معمولاً این مشکل رو داشتن و بعد از یک کتک دسته جمعی قهر میکرد و بسوی سرزمین دیگه ای فرار میکرد (کشورا اینجوری کشف شدن) و چون از پدر مادرش قهر کرده بود تصمیم میگرفت خوانندگی توی صحرا بکنه (اولین خواننده های اولیه) که این خودش باعث دوری گرگ ها و خرس ها میشد .

عده ای از پدر مادرا ها روشن فکر بودن و دخترانشون رو با داماد ایندشون میدیدن ولی چیزی نمیکفتن و با این جمله " فقط شب زود بیا " به دختر هشدار میدادن که توی غار نره . این موضوع باعث اعتراض پسرای اولیه شد و این اعتراض رو به گوش ساقی قبیله که مردی پیر بود رسوندن. بزرگ قبیله تصمیم گرفت ازدواج و مراسم خاستگاری رو راه بندازد و اونجا اولین عروسی و خاستگاری شکل گرفت .

پسر ها که منتظر اولین شب غار بودن هرچی پدر مادر دختر میگفتن قبول میکردن (مثل الان) و پدر مادر دختر هم تا میتونستن گاو و گوسفند از طرف خانواده داماد میگرفتن و اونجا مهریه و شیربها شکل گرفت .

مادر دختر که فردی غار دیده ای بود معمولا میگفت " مهریه کی داده کی گرفته " ولی اگر داماد اولیه خواستشان را بر آورده نمیکرد برگشو میکنند مینداختن جلوی گرگ ها بخورن .

عروس و دوما که رفته بودن به غاره بختشان بعد از چند سال مشکلاتشان شروع شد . دختر ها بهونه میاوردن و میگفتن پاهایت بو میده و غار رو کثیف میکنی و شب ها تو رو توی غار همسایه دیدم و مردان هم که سوسول شده بودن و یک شب هم نمیتونستن بدون غار زندگی کنن میگفتن چشم و اولین زن ذلیل ها پدیدار اومدن .

با گذشت زمان و ازدواج کردن آن تینجر های اولیه که حالا بزرگ شده بودن گونه ای از جوون ها وارد چرخه زندگی انسان ها شده بودن که بسیار با بقیه انسان های اولیه فرق داشتن . انها معمولا هجده تا بیست و سه سال سن داشتن و نه اهل سنت غار های پدر بزرگ و مادر بزرگشان بودن و نه اهل عشق های پدر مادرشان . این گونه از جانداران " بچه خوشگل " نامیده میشدن .

بچه خوشگل های اولیه ظاهر متفاوتی داشتن . پسر ها لباس های چرم میپوشیدن و دمپایی لا انگشتی پاشون میکردن و موهاشون رو خیلی دوست داشتن و با موم زنبور عسل آن را حالت میدادن و خالکوبی هایی روی بازوهاشون تلو میکردن . دخترا هم لباس های تنگ میپوشیدن و از طریق نخ ابریشم دامن هایی برای خود میدوختن.

اینگونه از انسان ها بسیار بی ادب بودن و احترام بزرگتر رو نداشتن و گاهی دیده شده بود که با نیزه با بزرگتر شوخی میکردن که سبب پارگی افراد مسن میشد . دخترا هم شب ها دیر میومدن و تا دیر وقت کوکائین مصرف میکردن و دور اتیش پارتی مختلط میگرفتن . پسر ها که دیگر کار نمیکردن و توی غار باباشون تا سی سالگی زندگی میکردن و خرجشون رو پدر می داد که این خود " اولین بچه پولدار " را بوجود آورد . دخترا معمولا با کسایی بیرون میرفتن که اسب های مدل بالا داشته باشن و پسر ها هم گوسفند بابا رو میفروختن و اسب های چند میلیونی میخریدن و روزا و شب ها به دور دور توی بالا های صحرا ها که الان به " بالا شهر " معروف شده میپرداختن .

معمولا بچه خوشگل ها عمر زیادی نداشتن و بخاطر تصادف اسب با سرعت بالا می مردن و یا بدلیل مصرف زیاد کوکائین و گرفتن ایدز دارفانی را وداع میکردن . متاسفانه کارشناسان گفتن که این گونه از انسان ها منقرض نشدن و در حال حاضر هم وجود دارن .

" همان همیشگی ها "

حتما تا به حال دقت کردین که چقدر چیزهای تکراری اطرافمون هستن و اتفاق میوفتن . یکی از این تکراری ها دیالوگ رد و بدل شده بین یک انسان با انسان دیگست مثلا همه بعد سلام کردن میگن " خوبی " یا " چطوری " و طرف مقابل هم با تشکر و مرسی گفتن جواب میده ولی واقعا این کلمات زیاد واقعی نیستن و کلماتی هستن که بر اثر عادت گفته میشن تا حرفی زده بشه وگرنه کم پیش میاد آدم ها احوال کسی برایشون مهم باشه و کم پیش میاد آدم ها احوالشون رو به کسی بگن .

جمله بعدی " اونم سلام میرسونه " هست که معمولا توسط فردی گفته میشه که پشت خط تلفن به مخاطبش حرف میزنه و مخاطبش احوال شخص نزدیکی از فرد رو میپرسه و با این جمله روبرو میشه . فردی که سلام میرسونه معمولا هیچ حرفی نمیزنه و مشغول کار خودشه و این جمله " اونم سلام میرسونه " غیر واقعیه و گولش رو نخورید . شما میتونید پیش یکی از اعضای فامیلتون بشینید و به خونش زنگ بزیند و احوالشو بپرسید میبینید که با " اونم سلام میرسونه " روبرو میشوید البته لطفا این کار را تو خونه انجام ندهید بسیار خطرناک میباشه.

یکی دیگه از جملات تکراری ما جملاتی هستن که توی مراسم و مهمانی پر کاربرد هستن . " عروس رفته گل بچینه " جمله ای که ایرانی ها همیشه میگن حتی دیده شده ایرانی های مقیم خارج توی کلیسا به پدر روحانی هم گفتن " Wedding Flowers Gone bride " که با تعجب پدر روحانی همراه میشد . البته توی مراسم فوت هم " پارچه های تسلیت " همیشه تکراری هستن و موضوع کلیشون " تسلیت میگم . از طرف فلانی " هست و این سوال پیش میاد که واقعا این تسلیت گفتن رو نمیتونن شفاهی بگن و پول این همه پارچه و نوشتاری که فقط با کلمات کتابی پر شده رو به کار خیر در راه شادی روح کسی که فوت شده بدن؟!

کلمات و اصطلاحات زیادی هم هستن که بخاطر عادت فقط میگیم مثلا " داداش " گفتن خیلی این روزها کاربرد داره و توی رده های سنی هفده تا چهل سال رواج داره . این " داداش " گفتن ها بسیار خطرناک میباشند و آگه دیدید فروشنده و کاسبی به شما گفت " داداش " سریعا از اونجا فرار کنید چون میخواد سرتون کلاه بذاره . عده ای هم هستن که " داداش " گفتاشون توی شبکه های اجتماعی بیداد میکنه .

تکراری بعدیومون مربوط همیشه به فیلم و سریال و سینما . تکراری ترین اتفاق توی فیلم های ایرانی اینه که آخر فیلم همیشه پلیس موفق میشه و این خودش باعث افسردگی توی خرافکاران محترم شده . صحنه های تکراری هم فراوان هستن مثلا اکثرا توی فیلم طرف ماشینش خراب میشه و یا عصبی شده ، پیاده میشه از ماشین و " همیشه " یک لگد به " چرخ عقب " ماشین میزنه . از کارگردانان محترم خواستارم چرخ های جلو ماشین رو تحویل بگیرن بخدا گناه دارن اونام دوست دارن توی فیلم لگد بخورن.

اتفاق های تکراری توی فیلم هم زیاد مثلا اکثرا شخصیت منفی داستان صدای کلفتی داره یا چهره زشت و جای زخم روی صورت داره . اتفاق خنده داری هم هست به نام " خونریزی " که همه فیلم های ابرونی در این مورد ضعف دارن یا رب شون رنگ نداره یا سس قرمزشون تاریخ مصرفش گذشته ، یا اینکه رنگش خوبه ولی مقدارش کمه مثلا تیر خوردن توی سر بسیار خون تولید میکنه ولی توی فیلم ها میبینیم که یک تیکه قرمزی روی سر شکل میگیره انگار طرف جوش سرشو ترکونده و قرمز شده . نقش های فیلم ها هم بخاطر تکراری بودن همیشه حدس زده میشن و اول فیلم معلومه کی شخصیت منفی کی مثبت فیلم هست و کی با کی ازدواج میکنه و کی اخرش کشته میشه . یکی دیگه از صحنه های تکراری فیلم های ما زمانی که پدر خانواده میاد خونه و فرزندانش بدو بدو میرن استقبال پدرشون و " همیشه " فرزند دختر کت باباش رو میگیره و مثل اینکه پسر این کار رو بلد نیست و بعد از این همسرش میاد میگه " عزیزم خوش آمدی تا دستاتو بشوری غذات حاضره " ولی واقعا چرا توی فیلم دستاشون رو میشورن ؟ آگه تام هنکس میخواست هر بار دستاشو بشوره و غذا بخوره " فارست گامپ " میشد " فارست فارسی " و در ضمن خانواده های ابرونی خیلی کم پیش میاد از این کارا بکنن و اساسا کتابی حرف زدن و تعارف های اینجوری غیر واقعی هستن .

این همیشگی های تکراری تو سایت ها و صفحه های مجازی هم دیده میشه . همشون از رو دست هم کپی برداری میکنن و یک خبر و یک متن باعث میشه داخل میلیون ها صفحه و سایت تکرار بشه و کمتر سایتی دنبال ایده نو و خلاقیت هست و سعی میکنن ی نفر دیگه بنویسه اون ها با کلیک راست و کپی خبرها رو تکرار کنن . چیز های تکراری توی صفحاتی مثل فیسبوک هم

مدام در حال تکرار شدنۀ مثلا همه افراد بیکار و خانه دار شغلشون رو مینویسن مدلینگ! بخدا مدلینگ چهار تا عکس فتوشاپ شده کنار دیوار نیست لطفا قبل از هرکاری کمی تحقیق کنید .

حتی دعوا های مردم هم تکراری شده . فحش ها همه تکراری و ضربات همه از پیش تعیین شده هستن و جذابیت خودشو از دست داده بخاطر همینۀ که افراد جدا کننده کم شدن و راه خودشون رو میرن . یک سری ورزش ها هم واقعا تکراری شده و دیگۀ نیازی نیست از کسی بپرسی چه ورزشی میری چون آقا باشه " بدنسازی " و خانوم باشه " ایروبیک " . بخدا تنیس و یوگا هم ورزش محسوب میشه و به این طفل معصوم ها هم سر بزیند گناه دارن .

قبلا ها میگفتن چشم بادومی ها شبیه به هم هستن ولی الان میگن ایرونی ها شبیه به هم هستن . مثلا " خانوم ها " همه چهره هاشون و مدل ارایش کردانشون تکراری و شبیه به هم بوده و لباس های این عزیزان هم تکراریه بخاطر اینکہ بر اثر چشم و هم چشمی خریداری میشه . یکی از دلایل تکراری ها کسایی هستن کہ روی " مد " میگردن مثلا یک مدل مو برای پسر مد شد کہ " بغل مو ها رو با ماشین میزدن " و شما میلیون ها مرد تو خیابون ها می دیدین کہ بغل مو هاش خالیه طوری کہ پدر وقتی با پسرش رفته بیرون اشتباهی با کس دیگۀ ای به خونه برگشته .

همان همیشگی ها توی مجری ها و گزارشگر های ایرونی هم هست . مثلا جواد خیابانی همان همیشگیه ! پر اشتباه و کسل کننده مثل همیشه گزارش میکنه و هیچ تغییری نمیکنه البته بقیه همکاران آقا جواد همینجوری هستن و همان همیشگی ضعیف خودشون رو دارن . مجری های برنامه های ایران هم احساس میکنن معلم اخلاق و ادبیات هستن و همیشه حرفای تکراریشون رو با یک شعر و سخن کتابی شروع میکنن و با چند شعر و سخن کتابی دیگۀ تموم میکنن و سعی دارن همیشه برای مردم " ارزوی خوشبختی و سلامتی " بکنن کہ بسیار کلیشه ای و مسخرست .

یک همیشگی دیگۀ هم داریم به نام " همیشگی اقتصادی " این همیشگی جوریه کہ همیشه قیمت اجناس و سایر چیزا در حال بالا رفتن هست . البته این همیشگی چند شاخست کہ همیشگی " بازار خرابه " یکی از انهاست کہ همیشه توسط افراد بازاری گفته میشه کہ این حرف رو برای مشتری یا رفیقی کہ پول قرض میخواد بکار میبرن .

همان همیشگی ها توی دنیای کامپیوتر و تکنولوژی هم وجود داره . مثلا همیشه ما ایرانی ها موقع نصب نرم افزار ها قسمتی کہ به " لایسنس و قوانین " معروف هست رو نخونده اوکی میزنیم . همیشه چیزهایی توی کامپیوتر هر فردی " مخفی " وجود داره . همیشه همه ی ایرانی ها " افت سرعت و قطعی اینترنت " تجربه میکنن . همیشه ما قانون " کپی رایت " رو رعایت نمیکنیم .

یک همان همیشگی هم داریم به اسم " دیدن همیشگی " کہ وقتی داریم توی کوچۀ ای راه میریم و ببینیم در خونه ای باز هست بصورت کامل اتوماتیک به داخل نگاه میکنیم . یا وقتی یک ماشین از بغل ماشین دیگۀ ای رد میشه " همیشه " سر نشینانش به هم نگاه میکنن . جور دیگۀ این بخش موقع " دیدن دعوا ها " صورت میگیره کہ همیشه ایست میکنیم و به دعوی بقیه نگاه میکنیم . یک نگاه همیشگی هم هست کہ توی اپارتمان ها صورت میگیره کہ " همیشه " عادت داریم کسایی کہ توی راه پله در حال رفت و آمد هستن از توی چشمی در نگاه میکنیم و بعد از خروج از ساختمان میریم سمت پنجره چراغ رو خاموش میکنیم تا سایمون معلوم نشه و به نگاه کردمون از پنجره ادامه میدیم .

همیشگی هایی هم هستن به نام " همان بدشانسی همیشگی " کہ گریبان گیر خلیا میشه . مثلا وقتی میری بقالی تا یک کیلو ماست بگیری اینقدر موهات قشنگ و خوش حالت فرم میگیره کہ اکبر آقا بقال همش ازت تعریف میکنه و خودتم کف میکنی ولی وقتی میخوای بری مهمانی هرچی سعی میکنی اون مدل مو هیچوقت تکرار نمیشه و موهات لقب زشت ترین موی سال ایران به خودش اختصاص میده و شبکه ها برای ریزش مو و بد فرمی و موخوره از عکس تو استفاده میکنن . یا مثلا بعضیا ریش زدن رو دوست ندارن و بهشون نمیداد واسه همین همیشه ریش میذارن ولی بعضی موقع میزنه به سرشون و صورتشون رو اصلاح میکنن , دقیقا فردای اصلاح خبر میرسه مهمانی خانوادگی دعوتۀ کہ توش دختر مورد علاقتم هست و قراره با چهره ای مثل کله پاچه وارد این مهمانی بشه . یکی از این همیشگی ها هم زمانی شکل میگیره کہ چند ماه قصد داری یک چیزی برای خودت بخری واسه همین پول چند ماه رو جمع کردی, حالا فرداش میخوای بری اون وسیله رو بخری دقیقا همون روز یک اتفاقی میوفته تا مجبور بشی اون پول رو خرج کنی و دیگۀ نتونی اون وسیله مورد علاقتو بخری , تازه بعضی موقع اینقدر گرفتار میشی مجبوری واسه اون اتفاق وام هم بگیری .

یک همیشگی هم هست به نام " پول خرد " کہ توسط بسیار گفته میشه یکیش توسط راننده های تاکسی هست کہ همیشه میگن " پول خرد نداری ؟ " یکی دیگۀ هم توسط سوپرمارکت ها و داروخانه هاست کہ میگن " پول خرد نداریم بجاش این اشغالو بهت میدیم " .

همیشگی بعدیمون هست " ناراضی همیشگی " که زن ها در ان استاد هستند . مثلا خانوم صد هزار تومن داده موهانش رو رنگ طلایی ریخته اومده خونه ناراضی بوده و احساس کرده طلایی جالبی نشده بعد فرداش میره صد هزار تومن دیگه میده یک رنگ دیگه میریزه میاد خونه بازم ناراضیه و احساس میکنه موهانش نارنجی شده و ... این ناراضی بودن همیشگی در خانوم ها وجود دارد و هیچ وقت هم تمام نمیشه .

نویسنده : پیمان رستمیان

ایمیل: rostamiyan@asia.com

تویتر: www.twitter.com/9eyman

پایان